

## تفسیر شق ۶ ماده ۱۰ قانون استقلال کانون

مطابق شق ۶ از ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب هفتم اسفند مساه یکهن اروسیدوسی و چهار از جمله «اشخاصی» که «اجازه وکالت بآنان داده نمیشود» عبارتند از :

« محکومین به جنایت مطلقاً و محکومین به جنحه هائی که «  
« منافی با امانت و عفت و شئون وکالت است بشخص هیئت «  
« مدیره کانون.»

مقنن «محکومین به جنایت» را مطلقاً از شغل وکالت محروم ساخته است. ولی در مورد «محکومین به جنحه» آنرا مقید به جنحه هائی کرده که « منافی امانت و عفت و شئون وکالت » است و تشخیص محکومیت های جنحه ای واجد وصف مزبور را به هیئت مدیره کانون وکلا واگذار کرده.

این مقاله عقیده استنباطی است که تفسیر و تشریح موضوع را در بر دارد، بنا بر این باید نکات زیر را روشن سازیم:

اولاً نظر مقنن از «محکومین به جنایت» آیا «محکومین بجرم جنائی» هستند یا «محکومین به مجازات جنائی».

ثانیاً در صورتیکه کیفر «محکومیت به اتهام جنائی» بر اثر تخفیف قانونی به مجازات جنحه ای تبدیل یا بد و یا برعکس، اتهام جنحه ای بر اثر تکرار و تعدد، مجازات جنائی یا بد تکلیف چیست.

ثالثاً محکومیت های جنحه ای منافی با امانت و عفت و شئون وکالت کدامها هستند.

رابعاً محکومین به جرائم عادی و جرائم سیاسی چه وضعی دارند.

## (۱) و (۲)

منظور مقنن از محکومین به جنایت «محکومین به مجازات جنائی» است نه «محکومین به اتهام جنائی». بنابراین در صورتیکه هم اتهام جنائی باشد و هم محکومیت آن مجازات جنائی، در این صورت با توجه به قید «مطلقاً» در صدرشق مزبور کلیه محکومین به مجازات از درجه جنائی (۱) اعم از عادی یا سیاسی محروم از داشتن شغل و کالت میباشند. مگر اینکه از لحاظ وضع خاص محکومیت در جرائم سیاسی قائل شویم باینکه نظر مقنن از محکومین به جنایت «محکومین عادی» بوده است ولی قید لفظ «مطلقاً» این نظر را تا مرحله عدم امکان دفاع در مضیقه میگذارد.

همچنین در صورتیکه جرم جنحه‌ای بر اثر تکرار و تعدد، مجازات جنائی پیدا کند در حکم جرم جنائی است.

اما اگر برعکس مجازات اتهام جنائی بر اثر تخفیف به محکومیت جنحه‌ای (۲) تبدیل یابد در این مورد باید «محکومیت» را ملاک اتخاذ تصمیم قرار بدهیم نه «جرم انتسابی» و «اتهام» را.

دلایل این استنباط بقرار زیر است:

الف- قانون مجازات عمومی محکومیت به کیفر جنحه‌ای به علت اتهام جنائی را در ردیف محکومیت به مجازات جنحه‌ای به علت اتهام جنحه‌ای دانسته است کما اینکه در بندج از تبصره ماده ۱۹ ق.م.ع. چنین تصریح شده:

«هر کس که بموجب حکم قطعی و بعلم ارتکاب یکی از جنحه‌های ذیل (۳) و یا بعلم جنایت با رعایت کیفیات مخففه به بیش از یکماه حبس تأدیبی محکوم شود... در مدت پنج سال از حق استخدام محروم میشود.»

بنا بر این آثار کیفری محکومیت به جنحه، بدون تخفیف، و محکومیت به جنایت، با رعایت کیفیات مخففه، که مجازات جنحه‌ای خواهد بود، یکی است.

ب - نظریه دیوان کشور که در اکثر آراء خود اعلام داشته اینست که:

«مناط اعتبار در آثار حکم، محکومیت است نه اتهام انتسابی.»

ج - عقیده دانشمندان حقوق باین شرح است که:

«مراد از محکومیت جنائی محکوم شدن به کیفر جنائی است نه محکومیت به اتهام

---

۱- رجوع شود به ماده ۸ قانون مجازات عمومی.

۲- به ماده ۹ ق.م.ع. رجوع نمائید.

۳- شقوق ۱ و ۲ و ۳ و ۴ بندج تبصره مزبور دیده شود.

جنائی . چه اتهام جنائی ممکن است در نتیجه تخفیف مجازات جنحه‌ای داشته باشد و برعکس اتهام جنحه‌ای در نتیجه تکرار و تعدد محکومیت جنائی پیدا نماید »

لذا استنتاج میشود که منظور مقنن از ذکر جمله محکومین به جنایت ، محکومین به مجازات جنائی هستند اعم از اینکه اتهامات انتسابی جنائی باشد یا جنحه‌ای.

### (۳)

الف - محکومیت‌های جنحه‌ای منافی با امانت و عفت: برای شناختن جرائم منافی با امانت و عفت نص قانونی در دست نداریم ولی مداول «امانت» و «عفت» معلوم و روشن است. بنا بر این کایه محکومیت‌های جنحه‌ای مانند سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت، صدور چک بی محل، ثبت ملک غیر، رابطه نامشروع که طبع و ذات آنها حاکی از نقض امانت عرفی و جریحه دار شدن عفت اخلاقی بوده و ایجاد سلب اعتماد در مورد راستی و درستی و پاکی در شرف می‌نماید منافی با شغل و کالت است.

برعکس محکومیت به جنحه‌هایی که به امانت و عفت لطمه نمیزند مثل ایراد ضرب ساده، جرح غیر عمد و نظایر اینها که طبع و ذات آنها حکایت از نادرستی و ناپاکی و بی‌عفتی نمیکند منافات با شغل و کالت ندارد.

چنانچه رأی دیوان کشور فرانسه (۱) حکایت ازین معنی نمیکند:

«محکومیت‌های سبک و خفیف که جنبه توهین (پست کننده) و ضد شرف (۲) ندارد مثل محکومیت به جرائم شکار و صید مساهی در مواقع و مناطق ممنوعه، خلاف‌های پلیسی و بلدی، جرح و ضرب غیر عمد، تخلفات رانندگی مابین عفت و امانت نیست.»

ب - محکومیت‌های جنحه‌ای منافی با شئون و کالت: شأن بمعنی قدر و مرتبه و شئون و کالت در عرف و اصطلاح عبارت از مجموعه امور اخلاقی است که عدم رعایت آنها موجب ملامت و کیل است. با این تعبیر شئون و کالتی مانند شئون قضائی رعایت اصول و مبادی اخلاقی، سنن ملی، آداب اجتماعی، نزاکت و تربیت مربوط به شغل و کالت است و با توجه باینکه مفهوم منجز قضائی نیست میتوان آنرا با اخلاق حسنه (۳) شبیه و نظیر دانست. اما

1- Req. 3 Juill 1861, D. P. 1861. 1. 248

2- Infamant, déhonorant

3- Bonnes moeurs

اگر فی المثل اموری را که باعث کسر شخصیت و احترام و کبیل در جامعه میشود در نظر بگیریم میتوانیم آنها را «منافی شئون وکالت» بدانیم.

با اینهمه اصطلاح مزبور با کمال شیاعی که دارد چون «کشدار» و قابل تفسیر و تأمل است و نسبت به موارد و مواقع فرق میکند نمیتوان «محکومیتی» و لوجزئی از نظر کیفری پیدا کرد که «منافی شئون وکالت» نباشد.

بنابراین باید گفت در بکار بردن این اصطلاح نظر به محکومیت نبوده بلکه منظور این بوده است که «امانت و عفت» مندرج در اول جمله را بیشتر موکد نماید.

زیرا در قانون مجازات عمومی و سایر قوانین کیفری موردی پیدا نمیکنیم که جرمی به عنوان «ضد شأن» ذکر شده باشد ولی جرائم ضد امنیت، ضد آسایش، ضد عفت و اخلاق عمومی، ضد مال و جان و حیثیت و حرمت و نظائر اینها طبقه بندی گردیده است.

بعلاوه خود مقنن در شق مزبور محکومیتها را به «جنائی» و «جنحه‌ای» منافی با امانت و عفت تقسیم کرده که هر یک از آنها در قانون مجازات عمومی موارد خاصی دارد و حال آنکه «محکومیت جنحه‌ای منافی باشئول وکالت» عنوان نشده است.

بنابراین چون نمیتوانیم به تفسیر موسع قائل شویم، زیرا هر نوع محکومیت، حتی محکومیت مدنی مثل پرداخت نفقه یا محکومیت به تقسیط بدهی هم منافی باشئون وکالت خواهد بود لذا ناگزیر باید به تفسیر مضیق اکتفا کنیم که در مساس با حقوق افراد از حیث اخذ پروانه وکالت دچار محذور نشویم و بالنتیجه «شئون وکالت» را در چارچوبه محدودی مضیق سازیم و آنرا معادل «امانت و عفت» بدانیم.

البته در مورد «تخلفات وکالتی» که مستلزم مجازات انتظامی است مواردی وجود دارد که از «شئون وکالتی» است، (۱) مثل تجاهر به استعمال مسکر و مراده در اماکن فساد و سوء سلوک باموکل.

اما این مسئله قابل تردید نیست که ارتکاب اموری از ناحیه افراد عادی خلاف شئون تلقی نمیشود ولی مبادرت بآنها از طرف وکلا برخلاف شئون وکالتی است. بالجمله شئون وکالتی باید در دائره خدمت و وظیفه وکالتی بررسی شود لاغیر.

(۴)

وضع «محکومین بجرائم عادی» بشرحی بود که گذشت، اما در مورد وضع محکومین سیاسی و انطباق آن با شق مزبور باید بحث مفصلتری بکنیم:

۱- به مواد ۷۱ تا ۸۲ این نامه لایحه قانونی استقلال قانون رجوع شود.

در این مورد لازم است اولاً به بینیم «جرم سیاسی» چیست و ثانیاً معلوم داریم که شق مزبور در مورد محکومیت‌های سیاسی چگونه باید تطبیق و تفسیر شود.

در قوانین جزائی ایران جرم سیاسی تعریف نشده. بنابراین باید دید چه مدارکی برای شناسائی و تعریف آن میتوان ذکر کرد.

این مدارک بنظر نویسنده فعلاً بقرارد زیر است:

اول- تعریف کمیسیون بین‌المللی وحدت قوانین جزائی منعقد در کپنهاگ در ۱۹۳۵ میلادی باین شرح:

« جرم سیاسی عبارت از جرمی است که علیه تشکیلات  
« و طرز اداره حکومت و مسا مابین حقوق ناشیه از آن  
« برای افراد ارتکاب میشود و قصد و هدف عمومی و  
« عالی دارد.»

دوم- تذکراتی که راجع به «مقصرین سیاسی» یا «امور سیاسی» در بعضی از قوانین ایران بنظر رسیده:

الف - در ماده ۱۰ و ۱۳ قانون انتخابات مصوب ۱۳۲۹ قمری گفته شده است: «مقصرین سیاسی که بر ضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده‌اند، از انتخاب کردن و انتخاب شدن به نمایندگی پارلمان محرومند.

ب - در ماده ۱۰۳ قانون انجمن‌های ایالتی مصوب ۱۳۲۵ ق. چنین آمده: « در کلیه امور معاشی و اداری انجمن ایالتی میتواند رأی خود را اظهار نماید لیکن در امور سیاسی حق مذاکره ندارد.»

سپس در تبصره ذیل ماده مزبور گفته شده است:

« امور سیاسی عبارت از مسائلی است که راجع باصول  
« اداره و قوانین اساسی مملکت و پلیتیک دولت باشد. »

بنابراین برای شناختن جرم سیاسی باید دو موضوع را در نظر گرفت: یکی قصد و هدف مجرم که امر درون ذاتی (۱) و صفت مشخصه آن اینست که از پستی و دنائت عاری بوده و جنبه شخصی نداشته بلکه برعکس، عالی و عمومی باشد. دوم نتیجه و اثر حاصله که امر برون ذاتی (۲) و صفت مشخصه آن اینست که علیه تشکیلات مملکتی و اداره حکومتی و حقوق سیاسی افراد باشد.

باین ترتیب هر جرمی که واجد دو وصف مزبور باشد میتواند آنرا جرم سیاسی نامید و

---

1- Subjectif      2- Objectif

بهمین دلیل پاره‌ای از جرائم مثل جاسوسی (۱) برای دشمن که آنرا خیانت بزرگ (۲) نامیده‌اند و سوء قصد به حیات رئیس مملکت (۳) و ترور (۴) و توطئه با خارجی‌ان بزبان کشور (۵) جرم سیاسی تلقی نشده‌اند.

پس ازین تعریف، اینک میگوئیم که: در مورد «محکومین سیاسی به مجازات جنائی» موضوع مشمول جمله اول بند مزبور است و چنانکه گفتند «مطلقاً» جای تأویلی باقی نمیگذارد و چنین محکومینی با وجود آنکه ذات و طبیعت جرم ارتكابی سالب شرف نیست، و ارتكاب به قصد خدعت و هدف آن عمومی و مرتبط با تشکیلات مملکتی است از داشتن جواز وکالت محروم هستند.

اما در مورد «محکومین سیاسی به مجازات جنحی» اعم ازینکه بر اثر تخفیف باشد یا نه، موضوع را باید با ضابطه عبارت دوم بند مزبور تطبیق و اظهار نظر کرد باین معنی که آیا چنین محکومیتی «منافات با امانت و عفت و شئون وکالت» دارد یا خیر؟

چنین محکومیتی منافات با امانت و عفت و شئون وکالت ندارد زیرا:

اولاً- نظریه اغلب قریب بتمام علمای حقوق مبتنی بر اینست که محکومیت سیاسی محرومیت از حقوق اجتماعی ایجاد نمیکند.

ثانیاً- رویه دیوان کشور اینست که: «نمی‌توان جرائم سیاسی را از جهت احکام و آثار ملحق به جرائم غیر سیاسی نمود»

ثالثاً- قوانین کاپه کشورها و مبانی قضائی و تصمیمات محاکم حاکی ازینست که محکومیت سیاسی سالب شرف و تزدیلی (پست کننده) نیست.

رابعاً- رویه کانون‌های وکلا مبتنی بر عدم محرومیت از وکالت در باره چنین موضوعی است. چنانکه لوئی کرمیو (۶) مؤلف کتاب خدمت وکالتی (۷)، استاد حقوق، وکیل و با تونیو قدیمی فرانسه معتقد است که:

«محکومیت‌های به جرائم سیاسی دلیل محرومیت از شغل وکالت نیست. زیرا این جرائم جنبه سالب شرف ندارند».

- 1- Espionnage
- 2- La haute trahison
- 3- Attentat
- 4- Terreur
- 5- Complot
- 6- Louis Cremieux
- 7- Traité de le Profession d'Avocat:

چاپ پاریس ۱۹۵۱.

خامساً - قوانین ایران (۱) برای محکومین سیاسی امتیازاتی قائل شده است

بقرار زیر :

الف - در اصول ۷۲ و ۷۷ متمم قانون اساسی ایران «تقصیرات سیاسیه» بطور مجزا ذکر شده و اصل ۷۹ مقرر داشته که در این موارد هیئت منصفه در محاکم حاضر خواهند بود و در جرایم عادی چنین نیست .

ب - عفو عمومی بموجب قانون خاص شامل محکومیت‌های سیاسی میشود ولی برای محکومیت‌های عادی (مگر در اثنای انقلابات سیاسی) عفو عمومی وجود ندارد .

ج - عفو خصوصی شامل تمام مدت محکومیت سیاسی میشود ولی شامل تمام مدت محکومیت عادی نمیکردد .

د - تخفیف کیفر محکومین عادی فقط یک درجه یا تا ربع مدت است ولی در محکومین سیاسی چنین محدودیتی وجود ندارد .

ه - اعاده حیثیت در محکومیت‌های سیاسی زودتر از محکومیت‌های عادی است .

و - احکام تکرار جرم شامل جرایم سیاسی نیست .

ز - محکومین عادی رامیتوان در مدت زندان و ادار بکار کرد ولی در مورد محکومین

سیاسی چنین الزامی وجود ندارد .

ح - از حیث رژیم زندان و مقررات مربوط به زندانیان ، محکومین سیاسی دارای

مزایایی هستند که محکومین عادی ندارند .

سادساً - از نظر حقوق بین‌المللی حق پناهندگی برای مجرمین یا محکومین سیاسی

شناخته شده ولی مجرمین یا محکومین عادی رامیتوان استرداد کرد .

اما موضوع اعاده حیثیت : مفهوم اعاده حیثیت (۲) بدست آوردن حالت سابق قبل از

محکومیت است که بجهت گذشتن مدت معینی از خاتمه اجرای محکومیت ، حیثیت فردی و

حقوق قانونی و اجتماعی محکوم بر میگردد و سابقه کیفری از سجل جزائی (۳) وی

حذف میشود .

در این مورد مواد ۵۷ تا ۵۹ قانون مجازات عمومی برای محکومیت جنائی عادی

ده سال ، جنحه‌ای پنج سال و محکومیت جنائی سیاسی پنج ، جنحه‌ای یکسال مدت گذاشته

است . ولی مواد مزبور با وجود شق ۶ از ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال قانون در

مورد محکومینی که تقاضای جواز وکالت مینمایند تاثیر ندارد .

---

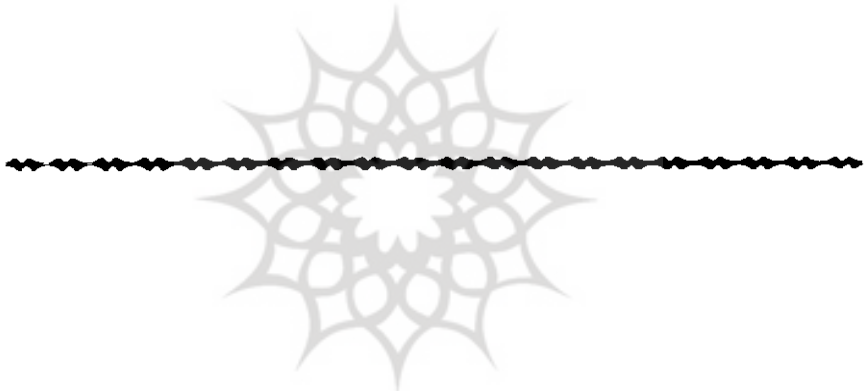
(۱) به مواد مربوطه در فصل اول باب اول ق . م . ع . مراجعه شود .

(۲) Rehabilitation

(۳) Casier judiciaire

با این معنی که اعاده حیثیت چه در جرائم عادی و چه در محکومیت‌های سیاسی موجب و مجوز اعطاء پروانه وکالت نیست و برعکس عدم اعاده حیثیت هم مؤثر در مقام نمی باشد و بلکه فقط مدلول و مفاد شق مزبور است که باید رعایت و عملی شود. زیرا اگر غیر از این بود یعنی هر محکوم جنائی عادی پس از گذشتن ده سال از خاتمه مجازات میتواندست جواز وکالت بگیرد دیگر مقنن نمیتوانست بگوید که محکومین به جنایات مطلقاً نمیتوانند شغل وکالت داشته باشند. هکذا برای جنبه های منافی با امانت و عفت و شئون وکالت نمیتوانست محرومیت دائمی قائل شود.

گرچه ظاهراً ممکن است این امر خلاف قاعده بنظر برسد ولی بایک دقت در اهمیت و شان (قدر و مرتبه) شغل وکالت میتوان به علت معقول و منطقی آن پی برد. زیرا خصوصیات خدمت وکالتی مستلزم شرایط و مقررات خاص قانونی است که آنرا از شرایط و قواعد عمومی مستثنی میسازد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی